

حسین تطبیقی در مصطلحات عرفانی

دکتر حسین لاشیء

در این رساله پس از طرح چند مبحث کلی درباره اصطلاحات عرفانی در فصل اول، که بخشی از آن در این مقاله آمده است، به بحث درباره گزیده‌یی از مصطلحات اولیة عرفانی در فصل دوم پرداخته شده است. اصطلاحات مزبور عبارتند از:

- ۱- توحید
- ۲- تصوف
- ۳- تجلی
- ۴- حال و مقام
- ۵- ذکر
- ۶- سکر و صحو
- ۷- شاهد، مشهود، مشاهده
- ۸- عرفان، عارف، معرفت.
- ۹- فناء و بقاء
- ۱۰- قبض و بسط و انبساط
- ۱۱- کشف و مکاشفه
- ۱۲- ولی، ولایت.

یادآوری این نکته مفید است که در این تحقیق تمام اصطلاحات اولیة عرفانی مورد پژوهش قرار گرفته بود، اما بنابه دلائلی و از آن جمله محدودیت صفحات رساله، قرار بر این شد که تنها گزیده‌یی از اصطلاحات مزبور در رساله درج گردد.

عنوان رساله : تحقیق تطبیقی در مصطلحات عرفانی، موضوع رساله دکترای آقای حسین لاشیء، دانشجوی گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. استادان راهنما : آقای دکتر فتح‌الله مجتبائی، آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی. زمان تشکیل جلسه دفاعیه : آذرماه ۱۳۶۸. رساله با نمره ۱۸ (درجه بسیار خوب) به تصویب رسید.

مقدمه :

هدف و روش تدوین رساله

هدف از تدوین این رساله بحث و تحقیق پیرامون معانی مختلفی است که اصطلاحات عرفانی از ابتدای ظهور و پیدایش تا کنون به خود گرفته‌اند. درباره اینکه تفاوت معانی اصطلاحات عرفانی معلول چه عواملی می‌باشد سخن بسیار است. بطور کلی از علل زیر بعنوان عوامل اصلی اختلاف معانی اصطلاحات میتوان یاد نمود :

۱- اختلاف درجات معرفت. تفاوت اندیشه و ادراک و حال عرفا را می‌باید در اختلاف مقام و مرتبه معنوی آنان یا در تفاوت درجات معرفت قلبی و شهودیشان نسبت به حقیقت توحید و ولایت جستجو نمود. هر چه درجه معرفت بالاتر باشد اندیشه و ادراک و حال کاملتر است، و در نتیجه بیان آن حال و ادراک نیز جامعتر خواهد بود. بدیهی است که حال عارف در بسیاری از اوقات قابل بیان نیست، اما بهر حال بحث ما به آن مقدار که قابل بیان است مربوط و منحصر خواهد بود.

۲- اختلاف در قدرت تمیز و چگونگی درک حقایق. محی‌الدین بن عربی تفاوت در میزان قدرت تمیز و درک حقایق را یکی از علل مهم تفاوت در تعریف برخی از احوال و مقامات می‌داند. او در تعریف مقام انس و هیبت برخلاف برخی از مشایخ و مؤلفین گذشته تصوف که انس را ناشی از ملاحظه جمال الهی و هیبت را معلول مطالعه جلال الهی می‌دانسته‌اند، انس را با مرتبه دانی جمال الهی و هیبت را با درجه عالی جمال الهی مرتبط میداند و معتقد است که مشایخی که هیبت را با جلال و انس را با مطلق جمال مربوط دانسته‌اند در تمیز میان مرتبه علو جمال الهی از یکسو و جلال الهی از سوی دیگر دچار اشتباه شده‌اند (۱).

۳- ظهور تصنع و عبارت پردازی در بیان احوال و مقامات. یکی از علل بروز اختلاف در معانی اصطلاحات تصنع و لفاظی در تعاریف بوسیله برخی از مؤلفین صوفیه می باشد. نمونه بارز این مطلب را در تعاریف مقامات و احوال سالکین، در آثار خواجه عبدالله انصاری می توان مشاهده کرد. بعنوان مثال، خواجه در کتاب منازل السائرین در تعریف توبه آنرا به سه درجه تقسیم می کند، و معتقد است که توبه محصول توجه به سه چیز است، و نیز توبه دارای سه شرط است، و اسرار حقیقت توبه در سه چیز است و لطائف اسرار توبه سه چیز می باشد (۲).

۴- توجه به یک یا چند ویژگی برجسته. یکی دیگر از علل بروز اختلاف را در توجه خاص مشایخ و مؤلفین صوفیه به یک یا چند ویژگی مهم یک حال یا مقام می توان جستجو کرد. آنان در ارائه این نوع تعاریف در صدد بیان یک تعریف جامع و مانع نبوده اند، بلکه با بیان بارزترین مشخصات یک حال یا مقام تنها قصد معرفی آنرا از دیدگاه خود داشته اند. تعاریف مشتت مشایخ و مؤلفین صوفیه درباره توحید نمونه بارزی از توجه به یک یا چند ویژگی برجسته یک مقام از نظر گاههای مختلف می باشد (۳).

۵- بیان آثار و نتایج. گاهی برخی از مشایخ و مؤلفین به جای تعریف خصوصیات ذاتی یک حال یا مقام به بیان آثار و نتایج آن پرداخته اند، بعنوان مثال می توان از تعریف ابن عطا درباره ذکر یاد کرد، که ذکر را وسیله زائل ساختن خودبینی بشری معرفی می کند، بی آنکه از ماهیت و چگونگی آن سخنی بگوید (۴).

یکی از مباحث قابل طرح در زمینه بررسی اصطلاحات، سهم و تاثیر مکاتب عرفانی در تغییر معانی اصطلاحات و ظهور معانی جدید برای یک اصطلاح و حتی پیدایش اصطلاحات تازه می باشد. مکاتب عرفانی را بر حسب ملاحظات مختلف از یکدیگر متمایز ساخته اند. گاه آنها را به مکاتب

۲- انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین و صدمیدان، ص ۲۶.

۳- ر.ک. مبحث توحید در همین رساله.

۴- همین رساله، ۱۴۲.

«صحو» و «سکر» گاه به مکاتب «وحدت وجود» و «وحدت شهود»، گاه بر حسب مناطق جغرافیائی به حوزه‌های خراسان و بغداد و اصفهان و غیره تقسیم کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این تقسیمات گویای تمامی معانی و تصورات بهم‌پیوسته یا متمایز در يك حوزه عرفانی خاص نیست. اگرچه مفاهیمی مثل «وحدت وجود» و «وحدت شهود» دومبنای اولیه تفکر عرفانی را نشان می‌دهد. اما حدود حوزه‌های فکری مربوطه را نشان نمی‌دهد و بیانگر کیفیت اختلافات درونی مکاتب نیست، بویژه آنکه تفاوت مکاتبی مثل مکاتب (صحو و سکر) «عمدتاً» محدود به اختلاف درباره اهمیت و اصالت دو حال یا مقام مزبور می‌گردد، و دامنه اختلافات به معانی سایر احوال و مقامات کمتر کشیده می‌شود. بطور کلی آنچه که در حوزه تصوف و عرفان اسلامی با آن مواجهیم اختلاف میان فرق مختلف صوفیه در نحوه سیر و سلوک است، و اختلاف در تفکرات و اصول نظری آنها اندک و محدود به موارد خاص می‌باشد.

هجویری در بیان احوال مشایخ و ذکر طریقت‌های مختلف سلوک از عناوینی مثل طیفوریه، جنیدیه، خرازیه، و سیاریه یاد می‌کند و نشان می‌دهد که تفاوت آنها در توجه و تأکید بر يك حال و مقام خاص بوده است «اما الطیفوریه این گروه تولی به ابویزید طیفور بن عیسی البسطامی (رض) کنند و وی از رؤساء متصوف بود و از کبراء ایشان و طریق وی غلبه و سکر بود... اما الجنیدیه تولی جنیدیان به ابوالقاسم الجنید بن محمد کنند (رض)... طریق وی مبنی بر صحوست بر عکس طیفوریان... اما الخرازیه تولی خرازیان بآب سعید خراز (رض) کنند... ابتداء عبارت از حال فناء و بقاء او کرد و طریقت خود را جمله اندرین دو عبارت مضمّر گردانید... اما الخفیفیه خفیفیان تولی بابی عبدالله محمد بن خفیف کنند... و طراز مذهب وی اندر تصوف غیبت و حضورست و عبارت از آن کنند... و صاحب مذهب محمد بن خفیف رضی الله عنهم اجمعین با جماعتی دیگر بر آنند که حضور مقدم غیبت است...» (۵).

مکتب عرفانی ابن عربی که بعنوان مکتبی متمایز از مکاتب اولیه اسلامی معرفی شده است. در تعاریف و کاربرد اصطلاحات هیچ نوع اختلاف اساسی با مشایخ و مؤلفین گذشته ندارد، آنچه که مکتب ابن عربی را از مکاتب متقدم متمایز می‌سازد وارد نمودن مباحث نظری در حوزه عرفان و تصوف اسلامی و ارائه برخی از معانی و اصطلاحات جدید می‌باشد. مطالعه بخش احوال و مقامات کتاب فتوحات مکیه این نکته را به وضوح آشکار می‌سازد که اساساً تعاریف و بحثهای ابن عربی درباره احوال و مقامات همان تعاریف مؤلفین گذشته صوفیه بویژه سراج و قشیری می‌باشد که ابن عربی گاه به تکمیل آنها پرداخته است. استناد مکرر ابن عربی به سخنان مشایخ تصوف در تبیین مبانی و مفاهیم عرفانی نیز هؤید همین معنا می‌باشد. اما در عین حال ما در تدوین این رساله از توجه به اختلافات جزئی در سیر و سلوک و اندیشه و ادراک غافل‌نمانده‌ایم و در مورد هر اصطلاح، در صورت امکان تمیز اختلافات مکتبی، به بحث درباره وجوه و آثار این اختلافات پرداخته‌ایم.

شک نیست که بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم عرفان اسلامی مأخوذ از قرآن کریم و احادیث پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌باشد، لکن از آنجا که بررسی کامل این موضوع مستلزم تحقیقی وسیع و طولانی و در خور تدوین رساله‌ایی جداگانه می‌باشد، ما در این رساله از پرداختن به آن خودداری کردیم و تحقیق کامل و شایسته آن را به وقت دیگر و مجال دیگر موکول می‌کنیم.

بطور کلی اصطلاحات عرفانی را در سه مقوله مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد:

الف - اصطلاحاتی که از ابتدای پیدایش کتب عرفانی مورد توجه و استفاده بوده و کاربرد آنها در قرون بعدی نیز در آثار ابن عربی و دیگران ادامه یافته است، ما از آنها به «اصطلاحات اولیه» تعبیر می‌کنیم.

ب - اصطلاحاتی که خاص مکتب عرفان نظری محی‌الدین بن عربی است و در آثار متقدمین دیده نمی‌شود، و ما از آنها بعنوان «اصطلاحات

ثانویه» یاد میکنیم.

ج - اصطلاحاتی که از قرن پنجم و ششم هجری به بعد در نظم و نثر پارسی رایج شده و بهتر است از آنها بعنوان «استعارات و کنایات عرفانی» در شعر پارسی یاد شود.

آنچه که در این رساله مورد بحث و تحقیق واقع شده است تنها اصطلاحات مقوله نخستین، یعنی اصطلاحات اولیه می باشد. اما از آنجا که بحث کافی درباره تمامی اصطلاحات اولیه خارج از حوصله یک رساله است تحقیق حاضر را اختصاص به گزیده‌یی از اصطلاحات مزبور دادیم. این رساله مشتمل بر یک پیش‌گفتار، چهار مبحث مقدماتی درباره اصطلاحات، و یک بحث تحلیلی درباره چند اصطلاح اساسی می باشد.

روش ما در تدوین این رساله چنین بوده است که ابتدا به بررسی معانی لغوی هر اصطلاح بر اساس قاموسهای معتبر پرداخته‌ایم. و سپس بر حسب ترتیب تاریخی، معانی اصطلاح مورد نظر را از دیدگاه مشایخ و مؤلفین بزرگ صوفیه مطرح کرده، و در پایان هر مبحث به شرح تحلیلی و تطبیقی آن اصطلاح پرداخته‌ایم. در این مباحث بی آنکه قائل به تطور زمانی معانی اصطلاحات باشیم، تفاوت موجود میان معانی را، که بر حسب عوامل مختلفی که قبلاً از مهمترین آنها یاد کردیم، مورد بررسی قرار داده‌ایم. علاوه بر این در مورد هر اصطلاح در صورتی که نظریه و دیدگاه مکتبی خاص در تعریف و تبیین آن مؤثر و دخیل بوده است، تفاوت معانی را بر حسب مکاتب و شیوه‌های تفکر مختلف نیز باز نموده‌ایم.

آغاز و علل وضع اصطلاحات عرفانی:

از وقتی که عرفان و تصوف اسلامی از مرحله حال عبور کرد و وارد جرگه «قال» گشت، بدون آنکه در اینجا بخواهیم از مرحله «احتیال» آن سخن بگوئیم (۶). رساؤ لو کتب متعددی درباره مصطلحات آن به رشته

۶ - اشاره‌ئی است به این سخن شیخ محمد بن علی قصاب که: «کان التصوف حالاً، فصار قالاً، ثم ذهب الحال والقال وبقى الاحتیال» (ابن منور محمد. اسرار التوحید، محمد رضا شفیعی کدکنی، ۲۶۵).

تحریر در آمد. البته از دیدگاه تصوف، حال هیچگاه قابل تبدیل به قال نیست، و اگر از طریق «قال» و «علم» از حال سخن میرود چیزی جز تعبیر از حقیقت به مجاز نیست. بهر حال وضع اصطلاحات در مرحله مزبور امری اجتناب ناپذیر بود. زیرا تصوف بصورت شعبه‌یی از علوم بشری مطرح می‌شد، و تفهیم و تفاهم در آن نیازمند به اصطلاحات خاصی در این زمینه بود، حال اگر به این نکته توجه شود که در تصوف پوشاندن اسرار از بیگانگان از لوازم طریقت بشمار می‌آید، ضرورت وضع اصطلاحات برای معانی گسترده و مکتوم در آن بیش از هر علم دیگری احساس می‌گردید. هجویری در کتاب کشف‌المحجوب در فصلی تحت عنوان «کشف الحجاب العاشر فی بیان منطوقهم و حدود الفاظهم و حقایق معانیهم» درباره علت وضع اصطلاحات عرفانی چنین می‌گوید:

«بدان اسعد که الله کی مراهل هر صنعتی را و ارباب هر معاملتی را با یکدیگر اندر جریان اسرار خود عبارات است و کلماتی کی بجز ایشان معنی آن ندانند، و مراد وضع عبارات دو چیز باشد: یکی حسن تفهیم و تسهیل غوامض را تا به فهم مرید نزدیکتر باشد، و دیگر کتمان سر را از کسانی که اهل علم نباشند و دلائل آن واضح است. چنانکه اهل لغت مخصوصاً اند بعبارات موضوع خود، چون فعل ماضی و مستقبل و صحیح و معتل و اجوف و لطیف و ناقص و مثلهم و اهل نحو مخصوصاً اند. بعبارات موضوع خود چون رفع و نصب و فتح و حفص و جر و کسر و منصرف و نامنصرف و آنچه بدین ماند و اهل عروض مخصوصاً اند به عبارات موضوع خود...» (۷).

به دلیل همین ضرورت استعمال اصطلاحات اکثر مؤلفین آثار اولیه عرفانی همواره بخشی از کتاب خود را اختصاص به تعریف و توضیح اصطلاحات مزبور داده‌اند، که از آن جمله‌اند کتاب‌اللمع فی التصوف تألیف سراج طوسی، التعرف لمذهب اهل التصوف تألیف کلابادی، رساله قشیری اثر ابوالقاسم قشیری، کشف‌المحجوب تألیف علی بن عثمان

هجویری و عوارف المعارف تالیف سهروردی.
در این آثار علاوه بر آنکه تمام کتاب توضیحی است درباره احوال و مقامات عرفانی، باب مستقلی نیز بمنظور بیان اصطلاحات در آنها مفتوح گشته است.

آغاز و کاربرد اصطلاحات عرفانی با کنایات و استعارات و تشبیهات صوفیانه را در شعر و ادب پارسی می توان قرن پنجم هجری دانست. از قرن پنجم به بعد که اشعار خمری و عاشقانه در تصوف و بویژه در نزد مشایخ خراسان مورد توجه واقع گشت، کنایت و استعارات نیز بصورت رمزی از تجلیات الهی و حقایق مابعدالطبیعی در تصوف و عرفان اسلامی جایگاه و مقام ویژه یافت. اینکه در آثار کسانی مثل سراج و کلابادی و قشیری ضمن بحث درباره اصطلاحات تصوف جایی برای بحث درباره الفاظ شعری نمی یابیم، علت آن تنها عدم رواج یا آغاز رواج استفاده از این الفاظ نبوده است، بلکه ظاهر آنست که مؤلفین مزبور آنها را در زمره اصطلاحات این قوم تلقی نمی کرده اند، چنانکه هجویری در عین آنکه درباره اینگونه الفاظ رمزی و استعارات در شعر پارسی سخن می گوید و درباره آنها بحث می کند، اما هیچگاه آنها را از جمله اصطلاحات صوفیه بشمار نمی آورد.

اینکه بعضی از نویسندگان (۸) عدم رواج قبلی استعارات را باقید احتمال ناشی از غلبه روح زهد و عبادت بر تصوف تا نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم دانسته اند. و رواج آنها در قرون بعدی معلول غلبه روح سکر و شیوه قلندری و رندی و ملامتی قلمداد کرده اند. قابل قبول نمی باشد. زیرا نمی توان مدعی شد که صحو و سکر با جنید و بایزید در تصوف پدید آمده است. بلکه آن دو صوفی بزرگ نمایندگان بارز این دو طریقه بوده اند. علاوه بر این اساساً عشق و عاشقی پیوندی ناگسستنی با عرفان و تصوف دارد، و حقیقت تصوف چیزی جز عشق به حق و اولیاء حق نیست، پس چگونه میتوان پذیرفت که زمانی بر تصوف گذشته که خالی از عشق

بوده و روح زهد بر آن حاکم بوده است؟ عباراتی که از مشایخ بزرگی نظیر ابراهیم ادهم و معروف کرخی در دست است، گواه صادقی بر این مدعا میباشد. چنین بنظر میرسد که اینگونه نظریات صرفاً تقلید از نظریات خام مستشرقین است، مستشرقینی که تا آنجا پیش رفتند که تصوف و عرفان اسلامی را سرچشمه گرفته از عرفان هندی و بودائی و یونانی و غیره دانستند، و یا بعضی همچون نیکلسون بارها تغییر موضع دادند، تا آنکه بالاخره به این حد اعتراف کردند که هسته اصلی تصوف و عرفان اسلامی را معارف و تعالیم اسلامی تشکیل می‌دهد.

یکی از نکات جالب در زمینه اصطلاحات عرفانی، رابطه میان معانی والفاظ اصطلاحات مزبور با معانی والفاظ موجود در قرآن کریم و روایات می‌باشد، کسانی که با قرآن کریم و روایات پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهرین (ع) آن حضرت آشنایی و انس دارند، بوضوح درمی‌یابند که اصطلاحات اصلی و عمده عرفانی را بسهولت میتوان از آیات و اخبار استخراج نمود. و این همان معنایی است که قطب‌الدین منصور بن اردشیر عبادی نیز در ابتدای رکن چهارم کتاب خود موسوم به «التصفیة فی احوال المتصوفه» تحت عنوان «در اصطلاحات و الفاظ علمی» از آن یاد می‌کند: «بدانکه هر قومی را از اقوام آدمیان در علم خویش مصطلحات و عبارات باشد بخلاف یکدیگر هر چند که در معانی تفاوت نباشد، و اصطلاحات ارباب طریقت مستخرج باشد از قرآن و اخبار و این چنین نیکوتر از مستخرجات اوهام و ظنون باشد» (۸ مکرر).

بدون آنکه بخواهیم در اینجا وارد مبحث گسترده‌ی شویم که خود در حوصله کتاب مستقل دیگر است، تنها یادآور میشویم که شدت آمیختگی توضیحات ابوطالب مکی در کتاب «قوت القلوب» درباره مقامات و احوال عرفانی با آیات و اخبار و استناد همیشگی خواجه عبدالله انصاری به آیات قرآن کریم در بیان درجات منازل سیر و سلوک شاهد گویائی بر این مدعا می‌باشد.

اصطلاحات در آثار و کتب اولیه عرفانی :

در آثار و کتب اولیه عرفانی جز در بعضی از کتب مثل الرعایه لحقوق الله عزوجل اثر حارث محاسبی و قوت القلوب تالیف ابوطالب مکی، بحث درباره اصطلاحات صوفیه جایگاه مهمی را بخود اختصاص داده است. در این بخش به اختصار به ذکر برخی از ویژگیهای بحث اصطلاحات در کتب اولیه عرفانی میپردازیم، و افزون بر آن نگاهی خواهیم داشت به سه کتاب مهم عوارف المعارف، فتوحات مکیه، و اوصاف الاشراف.

کتاب الرعایه لحقوق الله عزوجل (۹) تالیف ابو عبد الله حارث بن اسد محاسبی (۲۴۳-۱۶۵) بعنوان اولین کتابی که از صوفیان نخستین در دسترس است، فاقد بحث مستقلی درباره اصطلاحات این قوم میباشد. این کتاب مشتمل بر شصت و دو باب است، در آن به تفصیل از نحوه رعایت حقوق خداوند سخن به میان آمده است که رعایت آن سبب پاکی و طهارت سالک از ریا و عجب و کبر و سایر صفات ذمیه می گردد. بهمین مناسبت درباره احوال و مقامات مباحث متعددی در این کتاب مطرح شده است، اما درباره هیچیک از آنها محاسبی تعریفی که جنبه اصطلاحی داشته باشد، بدست نمی دهد جز در چند موضوع که تعاریف مزبور ضمن سایر تعاریف، زیر عنوان مربوطه در این رساله خواهد آمد.

کتاب اللمع فی التصوف تألیف سراج طوسی است. یکی از ویژگیهای کتاب اللمع در زمینه اصطلاحات آنست که در بخش مربوط به احوالات و مقامات سراج اقوال مختلف مشایخ را بر حسب مراتب مختلف سالکین طبقه بندی نموده و باین وسیله تباین ظاهری اقوال را بنحو قابل قبولی توجیه نموده است، اگرچه در برخی از موارد رابطه تعریف نقل شده و طبقه بندی ارائه شده از سوی سراج بنحو کامل روشن نیست. سراج در «باب فی کیفیت

۹- محاسبی، حارث بن اسد، الرعایه لحقوق الله عزوجل، با مقدمه و ویرایش مارگارت - اسمیت، لندن، ۱۹۴۰ م.

الاختلاف فی المستنبطات اهل الحقیقه فی معانی علومهم واحوالهم» پس از ذکر تعاریف مختلفی که درباره «فقیر صادق» از ناحیه مشایخ رسیده است، چنین می گوید: وقد اختلف هولاء فی اجوبتهم کا اختلافهم فی اوقاتهم واحوالهم وکل ذلك حسن ولكل جواب من اجوبتهم اهل یلیق بهم ما اجابوا وهی فایده و نعمة و زیادة لهم و رحمه» (۱۰).

یعنی: «صوفیه در جوابهایشان اختلاف کردند مانند اختلافی که در اوقات و احوال کرده بودند. و تمام آنها نیکو است و برای هر جوابی از آن اهلی شایسته است، و آن پاسخها دارای فایده و نعمت و زیادتی و رحمتی برای آنان است».

دیگر از ویژگیهای اللمع آنست که همه جا سعی نموده است رابطه میان تعریف یک حال یا مقام و بطور کلی یک اصطلاح را با آیات قرآن کریم و گاه با روایات ماثور از پیغمبر اکرم (ص) نشان دهد. علاوه بر مباحث اولیه که مؤلف در آنها به مناسبت از احوال و مقامات سخن گفته است، در مبحث «کتاب المسائل و اختلاف اقاویلهم فی الاجوبه» نیز او با ذکر مثالهایی نظیر تفاوت پاسخ به سؤال مربوط به معنای «جمع و تفرقه» و «فناء و بقاء» مجدداً به بیان تفاوت بین تعاریف مشایخ از برخی از مقامات و احوال می پردازد. مهمترین ویژگی این کتاب آنست که باب مبسوطی در بیان و توضیح الفاظ و اصطلاحات تصوف تحت عنوان «باب فی شرح الالفاظ المشکلة الجاریه فی کلام الصوفیه» در آن مفتوح گشته است که حدود ۴۰ صفحه از کتاب را دربر گرفته است.

کتاب «قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید» تألیف ابوطالب محمد بن ابی الحسن علی بن عباس مکی حاوی دو جزء یا دو مجلد می باشد که مؤلف در آن به تفصیل به ذکر احوال و مقامات اهل سلوک پرداخته و مراتب مختلف هر یک از مقامات را باستناد آیات و روایات باز نموده است. ابوطالب مکی در مباحث مربوط به احوال

و مقامات، تعاریف موجز خاصی از آنها بدست نداده است و پیش از آنکه بخواهد به تعریف پردازد به بیان احکام و آثار مقامات پرداخته است. استناد او به آیات و اخبار بسیار چشمگیر می باشد و آنچنان تعاریف را با آیات و روایات درهم آمیخته است که بدست آوردن تعریف روشنی از يك حال یا مقام، جز در موارد استثنایی بسیار دشوار مینماید. بعنوان نمونه قسمتی از شرح مقام خوف را در اینجا می آوریم: «شرح مقام الخوف و وصف الخائفین و هو خامس من مقامات الیقین. قال الله عزوجل وما یعقلها الا العالمون فرفع العلم علی العقل وجعله مقاما فیه وقد قال سبحانه تعالی انما یخشى الله من عباده العلماء، فجعل الخشیة مقاما فی العلم حقه سها والخشیة حال من مقام الخوف اسم الحقیقة التقوی والتقوی معنی جامع للعباده و هی رحمة الله تعالی للاولین والآخرین ینظم هذین المعنیین قوله تعالی یا ایها الناس عبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم تتقون وقوله تعالی... والخوف حال من مقام العلم وقد جمع الله تعالی للخائفین ما فرقه علی المؤمنین وهو الهدی والرحمه... فالخوف اسم جامع لحقیة الایمان وهو علم الوجود والایقان وهو سبب اجتناب کل نهی» (۱۱).

یعنی: «شرح مقام خوف و وصف خائفین که پنجمین مقام از مقامات یقین است. خداوند عزوجل فرمود جز عالمان آن را تعقل نمی کنند، پس خدا علم را بر عقل برتری بخشید و مقامی در آن قرارداد، باز خداوند سبحان فرمود: در میان بندگان خدا، فقط علماء در مقابل او خاشع هستند. پس خشیت را مقامی در علم قرارداد و بوسیله خشیت، علم را اثبات کرد، خشیت حالی از مقام خوف است که اسم برای حقیقت تقوی است و تقوی معنای جامعی برای بندگان است و رحمت است برای اولین و آخرین و قول خداوند متعال این دو معنی را برشته نظم می کشد «که ای مردم پروردگارتان را بپرستید که شما و افراد قبل از شما را آفرید تا شاید تقوی پیشه کنید و قول خداوند متعال... و خوف حالی از مقام علم است. خداوند متعال آنچه را که برای مؤمنین جدا کرد، برای خائفین جمع کرد، و آن

هدایت و رحمت است... پس خوف اسم جامع برای حقیقت ایمان است که همان علم الوجود و ایقان است و موجب خودداری از هر نهدی می باشد.»

«کتاب «التعرف لمذهب اهل التصوف» تألیف ابوبکر محمد بن کلابادی است. قسمت اول این کتاب شرح مختصری است از عقاید صوفیه در باب برخی از موضوعات کلام اسلامی. از اینرو در این قسمت از کتاب با عناوینی مثل «شرح قولهم فی التوحید»، «شرح قولهم فی الصفات»، «الاختلافهم فی الکلام ماهو»، «قولهم فی الرویة»، «قولهم فی القدر وخلق الافعال، روبرو هستیم، که از خلال آنها گاه شرح برخی از اصطلاحات را میتوان دریافت. بدنبال مباحث مزبور، در قسمت بعد شاهد مباحثی در باب اقوال صوفیه در زمینه احوال و مقامات اهل سلوک می باشیم، که به شیوه معمول کتاب، بسیار به اختصار بر گزار شده است. نکته مهم آنکه بسیاری از تعاریف مندرج در این کتاب با اندک تفاوتی منطبق با تعاریف کتاب اللمع می باشد که بعنوان مثال یکسانی تعاریف اخلاص و توکل را در این دو کتاب میتوان یادآور شد، البته گاه بعضی از تعاریف مشابه در این دو کتاب به دو گوینده منسوب است. یکی از وجوه اختلاف این کتاب با کتاب اللمع سراج در زمینه تعاریف اصطلاحات این است که مؤلف کتاب تعرف... در پاره‌یی از موارد، اگرچه با عباراتی بسیار کوتاه، به شرح تعاریف مبهم پرداخته است. مثلاً در تعریف جنید از انس: «ارتفاع الحشمة مع الوجود الهیة» او می افزاید «معنی ارتفاع الحشمة: ان یکون الرجاء اغلب علیه من الخوف» «معنی ارتفاع الحشمة آن است که امید و رجاء بیش از خوف بر سالك غالب باشد». همچنین گاه غلطیایی در این کتاب مشاهده میشود که قطعاً ناشی از سهل انگاری در استنساخ یا چاپ کتاب میباشد و همین امر سبب شده است که معانی بعضی از اصطلاحات کاملاً واژگون شود. در تعریف شبلی از انس آمده است: «وسئل الشبلی عن الانس فقال هو وحشتك منه» (۱۲). همین تعریف در کتاب اللمع به این صورت آمده است: «الانس

وحشتك منك و من نفسك ومن الكون» (۱۳) یعنی «انس وحشت تو از تو و از نفس تو و از وجود و هستی است». در این کتاب تعاریف متعددی بدون ذکر نام گوینده آنها با عناوینی مثل: «قال غیره...»، «قال بعضهم...»، «قال بعض الکبار...» به چشم میخورد، که در رساله حاضر بمنظور رعایت اختصار و باتوجه به تشابه موجود میان تعاریف از ذکر آنها خودداری کردیم. کلابادی در توضیح برخی از تعاریف یادآور میشود که مضمون تعاریف و اصطلاحات مزبور حتی بوسیله اشاره نیز قابل انتقال نیست، چهرسد به آنکه بتوان کنه احوالی را که آن اصطلاح برای بیان آن وضع شده است، درک نمود. بیان او در آخر مبحث چنین است: «ان للقوم تفر دوابها و اصطلاحات فیها بینهم لایکاد یستعملها غیرهم، نخبر ببعض ما یحصر و نکشف معانیها بقول و جیز. وانها نقصد فی ذلك الی معنی العبارة دون ما تتضمنه العبارة فان مضمونها لایدخل تحت الاشارة فضلا عن الكشف واما کنه احوالهم فان العبارة عنها مقصورة وهی لاربابها مشهورة» (۱۴) یعنی «برای قوم عباراتی است که بوسیله آن متمایز و جدا از دیگران می شوند، اصطلاحاتی بین آنان است که غیر از آنها کسی آن را استعمال نمی کند. ما برخی از آنچه را که حاضر میباشد بیان می کنیم و معانی آن را با سخن مختصری روشن مینمائیم و قصدمان فقط معنی عبارت بدون محتوا است زیرا که محتوا و مضمون به اشاره در نمی آید. تا چهرسد که کشف شود، و اما عبارت از بیان کنه احوال آنان قاصر است. و این برای صاحبان آن مشهور است.» با وجود رعایت ایجازی که در سراسر این کتاب بچشم می خورد مؤلف یازده صفحه از کتاب را به توضیح معنای «فناء و بقاء اختصاص داده است و تعاریف متعددی را بر حسب مراتب مختلف مطرح کرده است (۱۵). کلابادی علاوه بر ارائه تعاریف مختلف در این زمینه به بحث درباره برخی از مسائل نظیر: آیا فانی از اوصاف بشریت به اوصاف مزبور عودت داده

۱۳- سراج، ابونصر، اللمع، ۶۶.

۱۴- کلابادی، ابوبکر، التعرف، ۱۱۱.

۱۵- کلابادی، ابوبکر، التعرف، ۱۵۸-۱۴۷.

میشود؟ و یا به بیان دیگر: فنا امری است دائم یا موقت؟ مقام است یا حال؟ می‌پردازد و در ضمن پاسخ باین مسائل باین نکته اشاره می‌کند که در نزد برخی از صوفیه احوال مختلف فناء و بقاء، جمع و تفرقه، غیبت و شهود، و بالاخره سکر و صحواحوال دو گانه مشابهی هستند که با الفاظ مختلف از آنها تعبیر شده است.

یکی دیگر از کتب اولیه تصوف کتاب طبقات الصوفیه تألیف عبد الرحمن سلمی (۴۱۲-۳۲۵) می‌باشد، عبدالرحمان از مریدان ابونصر - سراج و از استادان ابوالقاسم قشیری بوده است و دارای آثار دیگری نظیر «الاخوة والاخوت من الصوفیه»، «آداب الصحبة وحسن العشرة»، و «آداب الصوفیه»، «تاریخ الصوفیه»، «سلوك العارفين» نیز میباشد، که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌های خارج از ایران است. سلمی در این کتاب اقوال مشایخ را در تعریف احوال و مقامات مطرح می‌سازد. تشابه میان تعاریف اصطلاحات در این کتاب با کتب قبلی به نحو آشکاری به چشم می‌خورد، سلمی برخلاف سراج و کلابادی هیچگاه به توضیح و بیان اقوال مشایخ درباره احوال و مقامات نپرداخته است، بلکه چون هدف او از تألیف این کتاب بیان طبقات صوفیه بوده است، لذا بعد از شرح حال مختصری از هر یک از مشایخ صرفاً به نقل اقوال آنان مبادرت ورزیده است. و نیز بهمین دلیل هیچ فصل مستقلی که در آن بحث درباره مصطلحات صوفیه در آن مطرح شده باشد، در این کتاب به چشم نمی‌خورد.

رساله قشیریه تألیف ابوالقاسم قشیری، مشتمل بر این سه فصل اساسی می‌باشد: «فی بیان اعتقاد الطائفة فی مسائل الاصول»، «فی ذکر مشایخ هذه الطریقه» که از ابراهیم ادهم شروع و به احمد بن عطاء رودباری ختم می‌شود، و بالاخره «فی تفسیر الفاظ تدور بین هذه الطائفة و بیان مایشکل منها» که هر سه فصل مزبور بویژه فصل مربوط به تفسیر الفاظ دارای مطالبی مناسب با مقصود این رساله است. بسیاری از مطالب منقول در بخش احوالات و سخنان مشایخ و نیز قسمتی از مطالب سایر فصول، مأخوذ از قول عبدالرحمن سلمی و کتاب طبقات الصوفیه او می‌باشد. این امر عمدتاً

از آنجا ناشی می‌شود که عبدالرحمن سلمی استاد و پیر ابوالقاسم قشیری بوده است. در زمینه تعریف اصطلاحات، گاهی تعریف مستقلاً از يك اصطلاح بدست داده نشده است، اما نکات جالبی درباره محتوای اصطلاح مزبور مطرح شده است که به فهم ظرائف و لطائف مندرج در آن اصطلاح کمک می‌کند. بعنوان مثال می‌توان به توضیحی که زیر عنوان «الستر والتجلی» آمده است اشاره نمود. در این کتاب برخی از تعاریف به‌مشایخی متفاوت با مشایخ مذکور در کتاب طبقات الصوفیه سلمی نسبت داده شده است. مثل این تعریف از تقوی: «التقوی بجانب ما یبعدك عن الله تعالی» که در طبقات الصوفیه سلمی به‌محمد بن خفیف و در رساله قشیری به ابو عبدالله رودباری نسبت داده شده است. در مورد برخی از اصطلاحات مثل «زهد» و «رضا» در این کتاب تعاریف متعدد و مشابهی عرضه شده است. که در رساله حاضر بمنظور احتراز از اطاله کلام تنها چند تعریف از برخی از مشاهیر انتخاب و نوشته شد. برای برخی از اصطلاحات در این کتاب، ضمن طرح آنها، تعریفی بدست داده نشده است، و احتمالاً بعلت ظاهر بودن معنای آن و یا فقدان تفاوت مهم میان معنای لفظی و اصطلاحی بوده است. در اینگونه موارد مؤلف صرفاً به‌ذکر تفاوت آن واژه با واژه‌های متضاد و بیان احوال مشایخ در این زمینه اکتفاء نموده است. مانیز برای بهتر روشن شدن مطلب، مقداری از آن توضیحات را زیر عنوان مربوطه آورده‌ایم، بدون آنکه توضیحات مزبور تعریفی برای آن اصطلاح باشد. نکته جالبی که در رساله قشیری به‌چشم می‌خورد سیر تطوری است که معنای بسیاری از اصطلاحات از حد شریعت و ظاهر بسوی طریقت و باطن دارد. بعنوان مثال نگاه کنید: به‌عناوین «محو واثبات» و «فناء و بقاء» (۱۶) در این رساله، در تعریف برخی از اصطلاحات، بجای تعریف

اصطلاح مزبور از آثار ظهور حال یا مقام مربوط به آن سخن به میان آمده است. مثل تعریف ابو عثمان حیری از یقین: «الیقین قلة الاهتمام لغد» (۱۷) که در اینگونه موارد نیز ما از ضبط اینگونه تعاریف فروگذار نکردیم. کتاب کشف المحجوب تألیف علی بن عثمان جلابی هجویری است. هجویری که در سال ۴۶۵ ه. ق وفات یافت دارای آثاری در تصوف است که از آن جمله اند: منهاج الدین، کتاب فناء و بقاء در شرح کلام حسین بن منصور حلاج، نحر القلوب، اسرار القلب، و کشف المحجوب که مهمترین آنها همین کتاب اخیر الذکر میباشد. یکی از ویژگیهای مهم کتاب کشف المحجوب شرح مستوفائی است که بر اقوال مشایخ بویژه در زمینه اصطلاحات در آن به چشم می خورد. بعنوان مثال هجویری با آنکه اقوال معدودی از مشایخ را نقل کرده است، اما حدود هفت صفحه از کتاب را اختصاص به شرح معنای دو اصطلاح مزبور داده است و سعی بلیغ کرده تا با دیدی نقادانه معنای روشنی را در این زمینه ارائه دهد. در این کتاب نیز مانند کتاب تعرف اقوالی از برخی از مشایخ بدون ذکر نام آنها آورده شده است، که چون نام آنها مشخص نبوده از ذکر اقوال مزبور، جز در موارد استثنائی، خودداری کردیم، دیگر از ویژگیهای این کتاب بیان آراء مختلف در برخی از مسائل و به احتجاج و داوری نشستن درباره آنها میباشد. بعنوان مثال این مطلب را در بحث راجع به رابطه علم و معرفت و تفاوت آن دو با یکدیگر، و بحث راجع به حلولیه و رد اعتقاد آنها، و نیز داوری بین قول جنید و شبلی درباره معنای وجد، میتوان بوضوح مشاهده کرد (۱۸). روش هجویری در توضیح اصطلاحات در این کتاب آنست که ضمن بیان طریقه های مختلف تصوف، بر حسب تاکید که هر طریقه بر روی معنای یک یا دو اصطلاح داشته است به توضیح اصطلاحات مزبور می پردازد. بعنوان مثال او صحو و سکر را ضمن بحث درباره طریقه طیفوریه، و جمع و تفرقه را ضمن مبحث طریقه سیاریه، و حال و مقام را در ضمن بحث

۱۷- همان مأخذ، ۴۸۹.

۱۸- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۳۴۲ و ۵۴۰.

دربارهٔ طریقه حارثیان مطرح می‌سازد. علاوه بر این، هجویری در این کتاب باب تازه‌یی را تحت عنوان «کشف الحجاب العاشر فی بیان منطقتهم و حدود الفاظهم و حقایق معانیهم» افتتاح می‌کند. این مبحث حدود سی صفحه از کتاب را اشغال می‌کند و به شرح برخی از اصطلاحات عرفانی اختصاص دارد. هجویری در این مبحث عمدتاً به بیان تفاوت معانی اصطلاحات نزدیک بهم می‌پردازد، مثل تفاوت وقت و حال، تمکین و مقام. در برخی از موارد مؤلف سعی نموده است تا اصطلاحات را با کوتاهترین عبارات تعریف نماید، مثل تعریف «وارد» به «حلول معانی بدل» و تعریف «زوائد» به «زیادت انوار باشد بدل» (۱۹). در این کتاب برخلاف کتابهائی نظیر اللمع فی التصوف بندرت به تعریف اصطلاحات بر حسب مراتب و درجات مختلف سالکین بر می‌خوریم، و مؤلف اکثراً تعریف واحدی از یک اصطلاح بدست می‌دهد. یکی از ویژگیهای بارز این کتاب آنست که هجویری همچون سراج و قشیری در اکثر موارد به نقل سخنان مشایخ اکتفاء نکرده و خود تعریفی از اصطلاح مورد بحث ارائه نموده است. از جمله نکات جالب آنکه در این کتاب در تعریف ذکر و ویژگیهای آن سخنی بمیان نیامده است، در حالیکه ذکر از امهات ابزار سلوک است.

در دو کتاب منازل السائرین و صدمیدان و نیز در رساله علل المقامات، خواجه عبدالله انصاری به ذکر احوال و مقامات و ویژگیهای صاحبان آنها پرداخته است. خصوصیت عمده آثار فوق در بیان درجات سه گانه احوال و مقامات می‌باشد و خواجه در اکثر موارد برای هر یک از درجات مزبور تعاریفی ارائه نموده است، که بعدها مورد توجه بسیاری از مؤلفین بویژه ملا عبدالرزاق کاشانی واقع شده است، بنحویکه انعکاس آنها را در تعاریف ملا عبدالرزاق کاشانی و شاه نعمت‌الله ولی بخوبی میتوان مشاهده نمود. عمده تعاریف را در کتاب منازل السائرین میتوان یافت، در حالیکه در

کتاب صدمیدان جز در موارد نادر و آنهم بنحو بسیار موجز و مختصر: خواجه عبدالله به تعریف حال یا مقام مورد نظر پرداخته است. کوشش او در کتاب صد میدان عمدتاً متمرکز بر تمیز و تسمیه مراتب حال یا مقام، و ذکر نشانه‌ها و لوازم آن، و گاه اشاره به تفاوت یکی با دیگری است. بعنوان مثال سخن خواجه را دربارهٔ تجرید در اینجا می‌آوریم: «از میدان زهد میدان تجرید زاید. قوله تعالی: «ولاتمدن عینیک» تجرید در سه چیز است: در تن و دل و سر. تجرید نفس طریق قرایانست. و تجرید دل طریق صوفیانست. و تجرید سر طریق عارفانست. تجرید نفس سه چیز است: دنیا طلب ناکردن، برفایت تأسف ناخوردن، و آنچه بود نهفتن، و تجرید دل سه چیز است: آنچه نیست نیوسیدن، و آنچه هست قیمت نانهادن، و به ترک آن نترسیدن، تجرید سر سه چیز است: «بر اسباب نیارامیدن، در راه حق نشان خود ندیدن، و از حق باز ناگشتن» (۲۰).

کتاب «التصفيه فی احوال المتصوفه» یا «صوفی‌نامه» تألیف قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر عبادی، نیز در بردارندهٔ تعاریفی از احوال و مقامات و سالکین الی‌الله است. این کتاب مشتمل بر چهار رکن و یک مقدمه است که در رکن دوم و سوم آن مؤلف به توضیح دربارهٔ اعمال و احوال متصوفه پرداخته و ضمن آن ویژگی‌های بسیاری را در باب احوال و مقامات بیان داشته است. رکن چهارم تحت عنوان «در اصطلاحات و الفاظ علمی» اختصاص به توضیح اصطلاحات و الفاظ این قوم دارد. در این بخش از کتاب مؤلف به شرح معانی اصطلاحات نظیر قرب و بعد، قبض و بسط، محو و سکر پرداخته و با بیانی بسیار ساده برخی از لطائف مندرج در این الفاظ را توضیح داده است. عبادی برخلاف اکثر مؤلفین اولیه صوفیه، در توضیح اصطلاحات کمتر به سخنان مشایخ طریق استناد جسته است و در بیان او با وجود سلاست و روانی عبارات، گاه عمق لطافت معانی باز نموده نشده است. اگر به این نکته توجه شود که شهرت عبادی

عمده مرهون قدرت و عظمت و خطابه او بوده است، علت گذر سطحی او از معانی بعضی از احوال و مقامات بهتر روشن میشود.

در رکن چهارم کتاب کیمیای سعادت ابو حامد محمد غزالی تحت عنوان منجیات که مشتمل بر بحث‌هایی مثل توحید، صبر و شکر، فقر و زهد، خوف و رجاء می‌باشد، تعاریفی از برخی از احوال و مقامات می‌توان یافت. غزالی در این بخش از کتاب ضمن بحث تفصیلی درباره بعضی از مقامات و درجات و مراتب آنها، به مناسبات‌های مختلف اقوال مشایخ را نیز نقل کرده است چنانکه زمینه تفصیلی بحث، گاه او را وارد مباحث کلامی نموده، که بعنوان نمونه میتوان از بحث او درباره توکل یاد کرد (۲۱).

رساله اصول عشره تألیف شیخ نجم‌الدین کبری متضمن شرح و تعریف ده اصل میباشد که مرگ ارادی و اختیاری سالک مبتنی بر آنها است اصول مزبور عبارتند از: توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، مداومت ذکر، توجه به حق، صبر، مراقبه، رضا. شیوه شیخ نجم‌الدین کبری در بیان اصول مزبور آنست که با قیاس به حالت مرگ غیر ارادی تعریف ساده‌ی از هر یک بدست میدهد و به‌آیه یا حدیثی در تأیید تعریف خویش استناد می‌کند برخلاف خواجه عبدالله انصاری، شیخ نجم‌الدین هیچگاه متعرض درجات و مراتب احوال و مقامات مورد نظر نمی‌شود و از ورود در مباحث نظری و کلامی خودداری می‌نماید، و طریق ایجاز در ارائه تعاریف را از دست نمیدهد، بعنوان مثال او توکل را چنین تعریف می‌کند: «وثالثها: التوکل علی الله وهو الخروج عن الاسباب و الکسب بالکلیه - ثقة بالله تعالی هو بالموت: «من یتوکل علی الله فهو حسبه» (۲۲).

در کتاب عوارف المعارف تألیف عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی، چون توجه اصلی مؤلف معطوف به جنبه‌های عملی تصوف است، و ذکر

۲۱- غزالی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، ۵۲۷-۵۶۸.

۲۲- کبری، شیخ نجم‌الدین، الاصول العشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳، ص ۴۷.

آداب مختلف سلوک در طهارت و وضو و نماز و غیره بیش از یک سوم کتاب را به خود اختصاص داده است، لذا برخلاف کتاب اللمع ویا کشف المحجوب تا فصل پنجاه و هشتم کتاب بندرت تعریف یا اظهار نظری از خود مؤلف دربارهٔ یک اصطلاح به چشم میخورد و غالباً به ذکر اقوال مشایخ گذشته اکتفا شده است. البته در برخی از موارد، مثل بحث دربارهٔ ملامتیه و قلندریه، مؤلف در مقام مقایسه به بیان نکات لطیفی می‌پردازد که ضمن آن معانی برخی از اصطلاحات والفاظ بهتر روشن می‌شود. اما از فصل پنجاه و هشتم تا آخرین فصل یعنی شصت و دوم، مباحث کتاب صورت دیگری به خود می‌گیرد. از فصل پنجاه و هشتم به بعد مؤلف به توضیح دربارهٔ حال و مقام و تفاوت آنها، و بیان اقوال مشایخ در این زمینه می‌پردازد و نظریات و تعاریفی از سوی خویش ارائه می‌دهد، تنها در باب شصت و دوم است که سهروردی به شرح برخی از اصطلاحات صوفیه مبادرت می‌ورزد، در حالیکه این باب بیش از هشت صفحه از کتاب را اشغال نمی‌نماید.

جلد دوم کتاب فتوحات مکیه تألیف محی‌الدین بن عربی نیز یکی از مآخذ در تحقیق معانی اصطلاحات است. بیش از نیمی از صفحات این مجلد به بحث دربارهٔ احوال و مقامات اختصاص یافته است و ابن عربی با شیوه خاص خویش وارد مباحث نظری و عقلی در پیرامون احوال و مقامات مزبور گشته و درجات و مراتب تازه‌یی را از آنها مطرح می‌سازد. روش او در تعریف اصطلاحات آنست که ابتدا تعریف مشهوری از یکی از مؤلفین بزرگ صوفیه - بویژه قشیری - دربارهٔ اصطلاح مورد نظر بدست می‌دهد، و بدنبال آن وارد بحث نظری شده و در مقدمه یا ضمن آن تعریفی از خود ارائه می‌نماید. سعی او همواره بر تکمیل یا اصلاح تعریف گذشتگان است، و در پی چنین کوششی است که در برخی از موارد درجات و مراتب جدیدی از مقام مورد نظر را نیز مطرح می‌کند.

کتاب اوصاف الاشراف تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در شرح مراحل سلوک نگاشته شد و از ایمان شروع و به بقا ختم می‌شود، حاوی نکات ارزنده‌یی در تعریف مقامات عرفانی می‌باشد. شیوهٔ خواجه در

شرح و تعریف هر مقام آنست که ابتدا تعریف لغوی آن را بدست میدهد و سپس به بیان ویژگیهای مقام مزبور میپردازد، و در صورت لزوم درجات و مراتب آنرا مطرح می‌سازد. خواجه نصیر ضمن توضیح مقامات گاه وارد مباحث کلامی شده و از بیان لطائف آن مقام بازمانده است. مثلاً در بحث راجع به مقام توکل وارد مبحث کلامی جبر و قدر گشته است. بیان خواجه در این کتاب درباره مقامات بسیار موجز و در عین حال ساده و نزدیک به فهم مبتدیان است. بعنوان مثال تعریف او را از مقام وحدت در اینجا می‌آوریم: «قال الله تعالى سبحانه لمن الملك اليوم لله الواحد القهار، وحدت یگانگی است و این بالای اتحاد است، چه از اتحاد که به معنی یکی شدنست بوی کثرت آید و در وحدت آن شایبه نباشد و آنجا سکون و حرکت و فکر و ذکر و سیر و سلوک و طلب و طالب و مطلوب و نقصان و کمال همه منعدم شود که: «اذا بلغ الكلام الى الله فامسكوا» (۲۳).

ویژگیهای رسائل اصطلاحات عرفانی:

بدنبال رشد روزافزون جنبه‌های نظری تصوف و ظهور اصطلاحات خاص مکتب ابن عربی و توسعه کاربرد اصطلاحات و استعارات عرفانی در شعر پارسی ضرورت نگارش رساله‌های مستقلی در زمینه اصطلاحات عرفانی، بیش از پیش احساس گردید. در این زمینه رسائل متعددی نظیر رسائل اصطلاحات شیخ نجم‌الدین کبری، ابن عربی، ملا عبدالرزاق کاشانی، فخرالدین عراقی، شاه نعمت‌الله ولی، برشته تحریر کشیده شد، رسائل مزبور بر حسب يك یا چند خصوصیت عمده قابل دسته‌بندی در گروه‌های متمایز می‌باشد، بطور کلی آنها را به پنج گروه عمده میتوان تقسیم نمود:

۱- گروه اول رسائلی هستند که مؤلف با جمع‌آوری معانی مختلف اصطلاحات از کتب مشایخ و مؤلفین گذشته، مجموعه گسترده‌یی از اصطلاحات را فراهم آورده است، و در این کار به ترتیب تاریخی ظهور معانی اصطلاحات و مقایسه و تطبیق میان معانی مختلف آنها توجهی نداشته

است. نمونه بارز این گروه از رسائل رساله‌یی است موسوم به «مفتاح الحقایق فی کشف الحقائق» (۲۴). اثر سلطان محی‌الدین پادشاه قادری متخلص به مالک. مؤلف در مقدمه یادآور می‌شود که در نوشتن این کتاب از کتابهایی مثل مرآت العارفین، گلشن راز، لوائج، مفتاح الخزائن، نشاط العشق و تجلیات نورانی، منطق الطیر، استفاده کرده است. بعنوان مثال، در اینجا تعریف برزخ را از صفحه ۱۱، کتاب مزبور نقل می‌کنیم:

«برزخ در لغت بالفتح وزای معجمه مفتوح و خای معجمه چیزی که میان دو چیز مخالف حایل باشد... اصطلاح: نزد صوفیه برزخ در چند جای استعمال می‌شود، یکی آنکه عالم مثل را برزخ گویند که آن در عالم اجسام و عالم ارواح برزخست، دوم آنکه ممتنع الوجود را برزخ گویند که آن مابین ارواح و اعیان، برزخست، سوم آنکه دل را برزخ گویند که در میان روح و تن مضغه، برزخ است. چهارم آنکه صدر برزخست، در میان دماغ و دل. پنجم: آنکه وحدت یعنی حقیقت محمدی (ص)، برزخست مابین احدیت و واحدیت، و نیز اینرا برزخ البرازخ و برزخ کبری گویند که آن در ذات و صفات و ظهور و خفا، برزخ واقع شده است. «مرج البحرین يلتقان بينهما بربرزخ لایبغیان» مراد از این برزخ است. ششم: آنکه در عالم و معلوم و علم برزخ است، آنهم اشارت به حقیقت محمدی (ص) است. هفتم: آنکه در اعیان و وجود اسماء برزخ است. عرض، مثال و ممتنع الوجود و دل و علم و اسماء و وحدت و صور و غیره را برزخ گویند و برزخ اول همین مرتبه وحدت است.

۲- گروه دوم رسائلی هستند که از آنها بعنوان «رسائل مشکوک» یاد می‌کنیم، و مقصود از آنها رسائلی است که انتسابشان به نویسنده رساله مورد تردید می‌باشد. رساله اصطلاحات ابن عربی و رساله اصطلاحات شیخ نجم‌الدین کبری و رساله اصطلاحات سهروردی از این گروه می‌باشد.

مروری بر رساله اصطلاحات ابن عربی و مقایسه آن با بخش احوال و مقامات کتاب فتوحات مکیه این نکته مهم را آشکار می‌سازد که در تعریف بسیاری از اصطلاحات فقط يك یا دو سطر اول از مطالب کتاب فتوحات در زمینه اصطلاحات مزبور، در رساله اصطلاحات آمده است. بعنوان مثال در تعریف مکاشفه تنها سطر اول و دوم مطالب مفصل کتاب فتوحات نقل شده است؛ که صرفاً متضمن تقسیم مکاشفه و بیان انواع آنست، بدون آنکه تعریفی از آنها بدست داده شده باشد، در حالیکه هدف رساله تعریف اصطلاح می‌باشد حتی گاهی آنچه را که ابن عربی در ابتداء بحث يك حال یا مقام بعنوان عقیده قوم مطرح نموده است، نه عقیده خویش. در رساله اصطلاحات، بعنوان تعریف ابن عربی درباره آن اصطلاح مطرح شده است. بنابراین چنین بنظر میرسد که احتمالاً رساله مزبور استتساخ عجولانه‌یی از برخی از عبارات کتاب فتوحات است که بوسیله شخص دیگری انجام شده است.

رساله اصطلاحات سهروردی و رساله اصطلاحات شیخ نجم‌الدین کبری که تعداد اوراق هر یک از آنها از هفت ورق تجاوز نمی‌کند، بدلیل عدم مشابهت تعاریف مندرج در آنها با تعاریف و مطالب سایر آثار مهم مشایخ مزبور، جزء این گروه از رسائل قابل طبقه‌بندی می‌باشند. وجود عناصری از تعاریف مکتب ابن عربی در میان تعاریفات این دو رساله و نیز مخلوط بودن اصطلاحات اولیه تصوف با استعارات و کنایات شعر پارسی در رسائل مزبور، مؤید تشکیک در انتساب این رسائل به مشایخ مزبور می‌باشد.

۳- گروه سوم از رسائل اصطلاحات، رسائل مستقل می‌باشد. در این گروه از رسائل اگرچه از تعاریف مولفین پیشین استفاده شده است، اما این بهره‌جویی موجب نقض استقلال رساله در تعاریف ارثه شده نگشته است، دو نمونه بارز این دسته از رسائل، رساله اصطلاحات الصوفیه ملا عبدالرزاق کاشانی و رساله اصطلاحات فخرالدین عراقی می‌باشد. ملا عبدالرزاق در تعاریف خویش متأثر از خواجه عبدالله انصاری و ابن عربی است، اما در عین حال تعاریف او در اکثر موارد مستقل از تعاریف

سایرین می باشد. با آنکه ملاعبدالرزاق را در زمره شارحین مکتب ابن عربی دانسته اند، اما در بسیاری از موارد تعاریف او با تعاریف مندرج در کتاب فتوحات مکیه دارای تفاوت آشکار است. رساله اصطلاحات فارسی ملاعبدالرزاق کاشانی نیز ترجمه ناقصی از کتاب اصطلاحات الصوفیه عربی او است که مترجم آن گمنام است. رساله اصطلاحات فخرالدین عراقی نیز که به ارائه تعاریف استعارات عرفانی شعر پارسی پرداخته است در این گروه جای دارد.

۴- گروه چهارم رسائلی هستند که مؤلف، در آنها به ترجمه و تلخیص تعاریف دیگران پرداخته و گاهی از خود نیز، تعریف یا طبقه بندی جدیدی را بر آنها افزوده است. نمونه بارز این دسته از رسائل، دو رساله اصطلاحات و تعریفات شاه نعمت الله ولی می باشد. تعاریف مندرج در رساله تعریفات او عمدتاً مقبس از کتاب فتوحات مکیه ابن عربی، و تعاریف رساله اصطلاحات او در اکثر موارد ترجمه ای از تعاریف رساله اصطلاحات الصوفیه ملاعبدالرزاق کاشانی می باشد ولی در عین حال تعریفات جدیدی نیز در آن به چشم می خورد، بویژه آنکه تعریف بدایت و نهایت مقامات و احوال در این رساله کاملاً تازگی دارد. در رساله اصطلاحات شاه نعمت الله ولی گاه اصطلاحی تعریف شده است که در این زمینه از ابن عربی و ملاعبدالرزاق کاشانی تعریفی در دست نیست، مثل تعریف قصد که در ارائه این تعریف شاه نعمت الله، متأثر از خواجه عبدالله انصاری می باشد.

۵- گروه پنجم را رسائلی تشکیل می دهند که صرفاً ترجمه یا باز نویسی تعریفات رسائل پیشین می باشند، و هیچگونه ابداع و نوع آوری در آنها به چشم نمی خورد، مثل رسائل اصطلاحات طبسی.

رسائل اصطلاحات را به اعتبار نوع اصطلاحات آنها نیز میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

۱- رسائلی که عهده دار تعریف اصطلاحات جدید مکتب ابن عربی می باشند. مانند رسائل اصطلاحات سیدعلی همدانی، نورالدین جعفر بدخشانی.

- ۲- رسائلی هستند که تنها به بیان معانی استعارات و کنایات عرفانی در شعر پارسی پرداخته‌اند. مثل رساله اصطلاحات فخرالدین عراقی و رساله مشواق ملامحسن فیض کاشانی، و رساله رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ.
- ۳- رسائلی که مخلوطی از اصطلاحات اولیه عرفانی و اصطلاحات خاص مکتب ابن عربی و استعارات عرفانی شعر پارسی در آنها به چشم می‌خورد. رساله اصطلاحات منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری و رساله مفتاح-الحقایق فی کشف الدقائق از این نوع رسائل می‌باشند.